

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: حمید محوی

۰۲ سپتمبر ۲۰۲۱

نظم نوین جهانی به گفته پی یر هیلار

(Pierre Hillard)



«نظم نوین جهانی: [به معنای] یکپارچه کردن سیاره، اتحاد عمومی جهان، بر اساس یک رژیم واحد یک بشریت ریشه کن شده (بی اصل و نسب، بدون کشور، بدون خانواده...) با یک جهان معنوی (روحی، مذهبی) و یگانه برای هدایت نوع بشر، اصطلاحی ست که هربرت جرج ولز^۱ در کتاب «نظم نوین جهانی»^۲ سال ۱۹۴۰ به کار می برد. او این اصطلاح را پیش از این در سال ۱۹۱۴ در کتاب «تخریب رهائی بخش»^۳ به کار برده بود، در این کتاب روایت می کند که جنگ هولناکی به وقوع پیوسته و جهان را به ویرانی

سوق داده است، بازماندگان تصمیم می گیرند جمهوری جهانشمول (جمهوری یونیورسل) را ایجاد کنند که یک واحد پول یگانه، جمهوری منسجم و متحد شده، و نظم نوین جهانی از این سه عنصر تشکیل شده... او می گوید برای تکمیل این نظم نوین جهانی باید با جهان روسیه به توافق رسید یعنی جهان شوروی، در نتیجه او می خواهد یک جهان جمعگرا (Collectiviste) به وجود بیاورد و انقلاب ۱۹۱۷ ولی علیه ستالین موضع می گیرد که این رژیم اشتراکی را منحرف کرده، زیرا ستالین این رژیم اشتراکی را فقط به روسیه محدود کرده و نمی خواهد آن را به همه جهان گسترش دهد، کاری که تروتسکی می خواست در قالب انقلاب جهانی انجام دهد، که ستالین با آن مخالف بود. این موضوع دو نوع جهانی سازی (موندیالیسم) را نشان می دهد، جهانی سازی ستالینی، یا جهانی سازی ملی و جهانی سازی آنگلو ساکسون (روشیلد) و این دو جبهه در مقابل یک دیگر قرار می گیرند. مسائل و مشکلات، درد و رنجهایی که در آن

¹ Herbert George Wells

² The New Word Order

³ The World Set Free (La Destruction libératrice)

دوران مطرح می‌کند همانی ست که جهانی سازی آنگلوساکسون را در مقابل پوتین و لوباوچ (جنبش مذهب یهودی)^۴ امروز قرار می‌دهد. باید منشأ اجتماعی او را بشناسیم تا به چرخش و پیچش های روحیه او و سپس به پی آمدهای آن پی ببریم: مادر او پروتستانت و پدرش نیز متفکر آزاد یعنی در جبهه نفی جزم اندیشی بود. به همین دلیل، تحت تأثیر این منشأ خانوادگی، خیلی با پروفیسور زیست شناس قرن نوزدهم تفاهم و شباهت پیدا می‌کند که توماس هنری هاکسلی نام دارد. هاکسلی داروینیست و به نژاد باور (Eugénisme) است و دو نوه خواهد داشت به نام های آلدوس هاکسلی Aldous Huxley نویسنده «دنیای شگفت انگیز جدید» (Brave New World) و جولین هاکسلی Julian Huxley که با همین ارث خانوادگی در رأس یونسکو قرار می‌گیرد و WWF بنیاد جهانی طبیعت را برای حفاظت از طبیعت بنیانگذاری می‌کند، که در اساس پسندیده ولی در عین حال وسیله ای است برای گسترش نظریه «الاهه زمین گایا مادر زمین» و برای این که پیوندهای فلسفی روشنتر شود اضافه می‌کنم که جولیان مبتکر مفهوم «ترانس اومانیزم (ترا بشریت یا فرا بشریت) نیز است. چرا از «ترانس اومانیزم» حرف می‌زنیم، در کتاب «جزیره دکتر مورو» اثر هربرت جرج ولز ۱۸۹۶، او موضوع پیوند بین انسان و حیوان را مطرح می‌کند، که در واقع در حال و هوا و فضای قرن نوزدهم نظریه ترا بشری یا فرا بشری نزد او اندکی زمخت (بخوانید بدوی) به نظر می‌رسید.^۵ نظریه ترا بشری را نزد هربرت جرج ولز می‌یابیم... امروز در امریکا و روسیه نیز نظریات مشابهی از طریق چند مؤسسه با اصطلاحات عجیب و غریبی مثل «نانو تکنولوژی مولکولی» در جست و جوی «نژاد جدید» هستند. فلم «آواتار» سال ۲۰۰۹ اثر جیمز کامرون از جمله از همین جریان الهام می‌گیرد. هدف ایجاد بشریت متحد و اشتراکی (کلکتیویست) و به ویژه ریشه کن شده است، او در «نظم نوین جهانی» جمله بسیار مدرنی را به زبان می‌آورد: «می‌توانیم دگرگونی جهان را پیشبینی کنیم به تدریج که جمعیت آن تقسیم و مجدداً تقسیم شده بر اساس تغییرات و نیاز تولید اقتصادی». در نتیجه، بر اساس بشریت ریشه کن شده، یعنی تشویق مهاجرت، باید ابتداء خانواده را تخریب کرد و یا ریشه دوانیدن را متوقف کرد، و هربرت جرج ولز یکی از چندمین حلقه زنجیر است. ولز یکی از ستایش کننده های جمهوری افلاطون است، که برای این متفکر یونانی خانواده وجود ندارد، کودکان متعلق به همگان هستند، تولید نسل گزینشی یعنی «به نژادی». کاتولیسیسم البته جلوی این جریان ایستادگی می‌کند. ولی این نظریات را باید از دوران رنسانس پی گیری کنیم و متفکری که پیش از هربرت جرج ولز این نظریه را مطرح کرده توماس مور بوده و اتوپای او نیز آغاز گر چنین نظریه ای می‌باشد. ولی باید بپرسیم که اتوپیا کدام است: یک جهان متحد و کلکتیویست، به نژادگرا (اوتونیست)، و از این دیدگاه است که مردم باید هر ده سال یکبار اسباب کشی کنند تا قادر به ریشه دوانیدن نباشند^۶، خیلی جالب است (در واقع اسفناک است)، شما یک دین یگانه دارید که «پدر» نامیده می‌شود، که سرانجام

^۴ ویکیپدیا: **خباد لوباوچ** به **عبری**: חסידות חב"ד (یک جنبش مذهبی یهودیان سنتگرا است که به صورت **خیریه** به یاری یهودیان در سراسر جهان می‌پردازد. مرکز جنبش بین‌المللی خبد در بخش **کراون هاینس** محله **بروکلین** در شهر **نیویورک** در **ایالات متحده امریکا** قرار دارد. نام **خباد** به **زبان عبری**، سرواژه **חכמה** (حکمت) **בינה** (بصیرت) **דעת** (معرفت) است که سه ارزش مهم زندگی روحانی یهودیان را تشکیل می‌دهد. ^۱ جنبش مذهبی خباد در **سده ۱۸** میلادی، در شهر **لوباوچ**، در **بلاروس** به وجود آمد و هم‌اکنون دارای بیش از ۳،۰۰۰ مرکز در سراسر جهان است. جنبش خباد بیش از ۲۰۰،۰۰۰ پیرو فعال دارد بیش از یک میلیون یهودی، حداقل یک بار در سال، در آئین‌های مذهبی و مراسم خباد شرکت می‌کنند مراسم مذهبی خباد برگرفته از آئین **کابالا** و تعلیمات **اسحاق لوریا** است.

^۵ مترجم: در مقایسه با الگوهای قرن بیستم و به ویژه قرن بیست یکم، برای مثال فیلم «بدون مرز» قرص NZT48 را داریم با نتایجی که می‌دانیم...

^۶ مترجم: به نظر می‌رسد که این قاعده در جمهوری اسلامی ایران قویاً در اشکال بسیار افراطی‌تر رعایت می‌شود. یوسف اباذری در یکی از سخنرانی‌هایش (یک ویدئو در یوتوب) از نگرانی دانشجویان در بحبوحه امتحانات پایان سال حرف می‌زند که مجبور به اسباب کشی هستند.

همان « عین سوف » (En sof) (به انگلیسی Ein sof) خدای بی نهایت کابالائی است (Kabbalah)، دینی برای همه بشریت ولی به ویژه نه تثلیث مسیحی و به ویژه نه هرگز مذهب کاتولیک، بلکه یک پول واحد و یک جمعیت ریشه کن شده (بدون هویت ملی یا فرهنگی در چارچوب جغرافیائی محدود و مشخص)، به همین گونه در سال ۱۶۲۷ با فرانسویس بیکن در «کتاب آتلانتیس جدید»، در اینجا دوباره با جهان یکپارچه و متحد شده و تراشیریت گونه روبه رو هستیم که با بهبودی فکری همراه است ولی با استفاده از یک ماده مخدر و به این هدف که مردم احساس خوشبختی کنند، این ماده مخدر «جادوئی» را در کتاب «دنیای شگفت انگیز جدید» نوشته آلدوس هاسکلی می یابیم که «سوما» (Soma) نامیده شده، در نتیجه یک دنیای جمع گرا و در عین حال علم باور و علم گرا، ارتقاء یک آموزش پرورش مدرنیزه و باز سازی شده و سومین نکته «حقوق بشر» است.

اگر کمی بیشتر بخواهیم به حقوق بشر بپردازیم، در واقع نوایشیزم است (Nohaisme یا Noachisme یک جریان مذهبی یهودی که بر اساس ۷ قانون نوح از سوی ملت های غیر یهودی رعایت می شود یعنی ملت هائی که ابن میمون (موسی بن میمون) آنها را ملت های عادل می نامد...) با نتایج مادی، برای مثال یک نویسنده انقلابی فرانسوی را داریم به نام ژان باتیس کلوتس Jean-Baptiste de Cloots ملقب به آناشارسیس کلوتس Anacharsis Cloots در کتاب «جمهوری جهانشمول» (۱۷۹۲) او نیز خواهان جهانی یکپارچه و متحد شده است، تکنوکراتیک، و می گوید به همین دلیل باید دنیا را به ۱۰۰۰ بخش و استان تقسیم کرد، همین طرح است که هربرت جرج ولز آن را تکرار می کند... در واقع تقابل دو ایده آل است از یکسو خداناباوری و از سوی دیگر کاتولیسیسم. ولی این آزادی دروغین است، زیرا شما آزاد هستید ولی فقط به این شرط که از «این راه» بروید، اگر بخواهید راه دیگری را انتخاب کنید فوراً بر چسب ارتجاعی و فاشیست به شما می زنند. ریاکاری در اینجاست که می خواهد سیستمی را بر پا کند که بشریت شورشگر را مهار کند، به مدد کارت سیم الکترونیکی، با محصولات داروئی، و با یک آموز مدرنیزه و باز سازی شده، یعنی با بمباران ایدئولوژیک، در راستای کاملاً تعیین شده.

باید دانست که ولز در یک دوره ای عضو انجمن فابین و فابیانیسم بود... فابیانیسم قدرتمند بود. او به اصل سنتز سوسیالیسم و سرمایه داری معتقد بود به شکل تدریجی و جمعگرا در جهانی ریشه کن شده، مخلوط شده... و این بینش که روی ذوب و در هم آمیختگی دو ساختار اتکا دارد، این را در لگوی انجمن فابین می بینیم: گرگ در پوست گوسفند. ولز از چهار دین یاد می کند، اسلام، یهودیت، بودیسم، کاتولیسیسم، و این ادیان را محکوم می کند و برای سه دین به همین نفی بدون شرح بسنده می کند ولی برای محکوم کردن کاتولیسیسم سه فصل را اختصاص می دهد. چرا؟ زیرا در ذهنیت ولز و دوستانش انسان مرکز همه چیز است، قانون خاص خودش را دارد، و مانند اینها در حالی که در کاتولیسیسم انسان نمی تواند به تعالی دست یابد مگر از طریق رحمت خدا. در نتیجه همواره الگوی شهر او ضد کاتولیسیسم است.

نفی اصول کاتولیسیسم، نفی تثلیث و نفی تولد دوباره پس از مرگ... که در جهانی ماتریالیست، تکنوکراتیک منعکس می شود، در واقع با تضاد دو جهان روبه رو هستیم. هربرت جرج ولز به این باور می رسد که برای ایجاد نظم نوین جهان فقط یک دین وجود دارد که مانع ایجاد می کند و این دین نیز فقط کاتولیسیسم است. و این دین هست که باید از بین برود، ادیان دیگر برای او اهمیت خاصی ندارد. ولز در سال ۱۹۴۶ فوت می کند ولی واتیکان ۲ پا به عرصه ای می گذارد که روند نظم نوین جهانی را سرعت می بخشد بیشتر به پاپ بنوا ۱۶ باید توجه داشته باشیم که در سال ۲۰۰۹ توافق خود را برای قدرت سیاسی جهانی زیر نظارت ملل متحد اعلام کرد. این اصل متعلق به شارل موریس دو تالیران-پریگور است که فرمول خاصی داشت: «مردم را تحریک کنید پیش از آن که آنها را به خدمت بگیری»، ولز

دارای چنین نگرشی است، به خدمت گرفتن درد و رنج قانونی مردم در خدمت هدفی والا که مردم هیچ اطلاعی از آن ندارند. وقتی کتاب هربرت جرج ولز را می خوانیم نکته ای که برجسته به نظر می رسد تحقیر نوع بشر است.»

منبع :

https://www.youtube.com/watch?v=fUII3h_Ty4

ترجمه متن ویدئو

حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه. پاریس. ۱ سپتمبر ۲۰۲۱